

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## استفاده ایزاری از تروریسم و طرح‌های غیرقابل پیش‌بینی

مصلحت‌گرایی و واقع‌بینی در روابط بین‌الدول

ایالات متحده و جنگ صلیبی بی‌معنا در کشورما

یگانه راهی که با تلخی‌های زیادی همراه خواهد بود  
انگلیس در صدد استفاده از مزیت گارنیزیونی پاکستان  
اهمیت مسیر عبوری از بندر کراچی به کشورما  
دلایل مورد تهدید قرارداد نقات مورد نظر

تروریسم یا تروریسم که در زبان فارسی از آن بعنوان وحشت  
افگنی، دهشت افگنی یا هراس افگنی نام برده شده است، استفا  
ده از خشونت یا تهدید به استفاده از خشونت بمنظور دستیابی  
به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک گفته می‌شود. اما در  
جهان امروزی تعریف دقیقی از واژه یادشده در دست نیست.  
آشکارترین تمایز تروریسم این است که هدف یک قاتل  
سیاسی یک شخصیت بوده و برای از بین بردن او از اسلحه استفاده  
می‌شود، اما هدف یک اقدام تروریستی، گروهی می‌باشد.

بمثابه مقدمه، چنین آغاز سخن باید نمود که در روزگار ما، تروریسم یکی از عوامل اصلی تهدید جامعه بشمار می‌رود  
و طبق قوانین ضد تروریسم در بیشتر کشورهای جهان توسط سیستم قضایی، جرم محسوب می‌گردد. تاکنون، تعریف  
دقیقی از واژه "تروریسم" ارائه نشده است.

باید علاوه نمود که تروریسم در زبان فرانسوی به معنای دهشت و دهشت افگنی است. در لغت نامه‌های معتبر می‌خوانیم  
که تروریسم از terreur و به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه در زبان فارسی متداول شده است. آشکارترین  
تمایز تروریسم در اینست که هدف یک قاتل سیاسی یک شخصیت معین می‌باشد و برای از بین بردن او از اسلحه  
استفاده می‌شود، اما هدف یک اقدام تروریستی، گروهی است. بسیاری از تروریسم‌ها فرآیند قتل سیاسی را یک  
کشانده است. اما تروریسم رویداد می‌پندارند. قاتل سیاسی، انسانی را نابود می‌نماید که بعقیده او یک نظام را به فساد

یست نظامی را ساقط می‌نماید که بیشتر هرکسی را که در خود جای می‌داده به فساد کشانده است. قتل سیاسی یک  
حادثه، یک کارگزار و یک رویداد است، ولی تروریسم یک فرآیند و یک روش زندگی محسوب می‌گردد. ایالات متحده

به بهانه مبارزه علیه تروریسم وارد کشور ما گردیده و در کمتر از یکماه توانست تا حاکمیت "طالب"ها را ساقط و به اصطلاح افغانستان را آزاد نماید.

بهانه مبارزه با تروریسم تنها حربه ایالات متحده بمنظور ورود به کشور ما بود. اما در سایه این مبارزه، نظامیان ایالات متحده اهدافی جدا از مبارزه علیه تروریسم را دنبال می نمایند. لذا ساده بینانه است اگر تصور بر این باشد که ایالات متحده پس از انجام رسالتش از کشور ما و در مجموع از منطقه خارج خواهد شد. چرا که حادثه ۱۱ سپتامبر ارتباط آن با گروه "القاعده"، فرصت طلایی حضور ایالات متحده را در منطقه بنام مبارزه علیه تروریسم پدید آورد. در حالیکه تاکنون حتا تعریف درستی از تروریسم ارائه نشده است، چه بسا که به سرکوب و انهدام گروه های تروریستی بیانجامد، بلکه ایالات متحده و کشورهای غربی در صددند بر این ناآرامی ها دامن بزنند تا توجیهی برای تداوم حضورشان در منطقه باشد.

این شیوه ایست که استعمارگران همیشه از آن بهره جسته اند. آنها از ایجاد بحران در پشت پرده منطقه مورد نظر، تلاش می ورزند که به بهانه مبارزه علیه تروریسم و دفاع از حقوق بشر و بنام تأمین نظم، حضور خویش را در منطقه توجیه نمایند. لذا تصور خروج ایالات متحده از اراضی کشور ما و در مجموع از منطقه، امری نا محتمل بنظر می رسد و حتا می تواند گامی بمنظور حضور در سایر نقاط منطقه و جهان و تثبیت برتری و هژمونی ایالات متحده در جهان باشد. باتوجه به همه مواردی که عنوان شد، موضوع تروریسم، موقعیت جغرافیایی،... همه این مطالب در مجموعه ای به نام ژئوپولیتیک جای گرفته است که اهمیت کشور ما را برای ایالات متحده چند برابر می نماید، لذا بیراهه نرفته ایم اگر عنوا ن کنیم که موقعیت ژئوپولیتیکی کشور ما و توانمندی هایی که در آن نهفته می باشد، امریکایی ها را تشویق و تحریک به نفوذ در این منطقه نموده است.

از مدت زمان های طولانی بدینسو، دشمنان کشور عزیز ما با استفاده و بکارگیری نیروها و امکانات ریزرفی بمنظور تداوم مداخلات قوت های ارتجاعی منطوقی و به هدف تجرید نگهداشتن کشور ما و محروم نمودن آن از دسترسی به آب های بین المللی و جلوگیری از رونق داد و ستد ها و ایجاد موانع در فراهم آوری تسهیلات تجاری و چگونگی نقل و انتقال اشیاء و اموال مورد ضرورت، باشندگان سرزمین ما و حاکمیت های سیاسی کشور ما را با انواع مصایب و مشکلات مواجه ساخته و در نتیجه عملکردهای خصمانه و غرض آلود، کشور عزیز ما در محدوده کشورهای همجوار محصور و کلیه نقل و انتقالات و داد و ستدها منحصر به راه های خشکه و خطوط هوایی گردید. پس از آنکه تلاش های استعماری نتیجه داد، با تحمیل خط استعماری "دیورند"، هموطنان ما از هم مجزا گردیده و به دوسوی مرزهای افغانستان و پاکستان متواری و سرگردان گردیدند. باشندگان بیشترین بخش مناطق افغانی ضمیمه شده به اراضی مناطق سرحدی پاکستان پشتوزبان می باشند. نباید فراموش نمود که رنگ و رونق گرفتن خط تحمیلی "دیورند" بمثابة مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان، عمدتن در اشتباهات حاکمیت های سیاسی در کشور ما و عدم پیگیری مسأله فوق از جانب زمامداران افغانی نهفته می باشد.

چرا و به چه دلایلی، در طول مدت زمان بیش از صد سال که از دایش و پیدایش نامیمون این "خط" نام نهاد می گذرد، حتا باری هم مسأله فوق توسط زمامداران حاکم در دوره های مختلف تاریخی، بمثابة مسأله مبرم ملی در مجامع معتبر بین المللی، مطرح بحث قرار داده نشد؟

در حال حاضر نباید به حاکمیت سیاسی در کشور در قبال عملکردهای داعش، بمثابة موش موزی نگاه گردد. نباید در موضعگیری های ملی و بین المللی بمثابة فعال مایشاً بود، بلکه طرق، راهها و وسایلی بمنظور سهمگیری فعال و همه جانبه در امور مربوطه باید جستجو گردد، چنین تلقیناتی ذهن همه را بخود مشغول می نماید که حاکمیت کنونی، اصلن علیه مخالفان مسلح کشور به اقدامات عملی و مؤثری متوسل نگردیده بلکه با مخالفان سیاسی اش در داخل نظام درکش و قوس های پیهمی درگیر می باشد.

افغانستان در پی دستیابی به چه اهدافی در منطقه می باشد؟ زمانی که ما افغان ها بگونه پیهمی به جهان و جهانیان یادآور می شویم که بمنظور ایجاد صلح و امنیت پایدار در افغانستان، باید جلو اقدامات و فعالیت های خصمانه نظامیان پا کستان گرفته شده و مراکز و مخفیگاه های تروریست ها در اراضی آن کشور برچیده شود و زمانی که در مورد فوق تأکید و

پایداری ما مطرح بحث باشد، بسیاری ها جا خالی نموده و از اصل موضوع و مطلب مورد بحث طفره رفته و از میدان بدرمی روند.

درین بخش نبشته حاضر، بجا می دانم تا اندکی و بگونه بسیار مختصر به مقایسه تشابه وضعیت کنونی کشور با چگونگی سیر حوادث در کشور سوریه بپردازیم: آیا می توان وجوه افتراق و یا وجه اشتراکی را در زمینه های متذکره برشمرد؟

در این مورد، نخستین واقعیتی که توجه را بخود جلب می نماید، مسأله پرسش و درخواست کمک و ارائه معاونت های نظامی دولت به دولت می باشد. دولت افغانستان بهدفع و طرد خطرات موجود، تقاضای آن کشور را در زمینه ارائه کمک و معاونت های نظامی به دولت شوروی ارائه نمود. دولت سوریه نیز بمنظور مقابله با فعالیت های مخالفان مسلح آن کشور از دولت فدراتیف روسیه تقاضای کمک و ارائه معاونت های حربی و نظامی نمود. در واقعیت امر، گر چه در این موارد، تفاوت زیادی بنظر نمی رسد، اما دولت شوروی پس از دریافت تقاضاها از جانب دولت افغانستان، در نهایت امر به فرستادن قطعات محدود نظامی اش مبادرت ورزید، اما در این مقطع، واقعیت امر اینست که چنین درخواستی ستی در زمینه فرستادن قوت های نظامی روسیه توسط دولت سوریه از جمهوری فدراتیف روسیه نیز صورت گرفت.

دوم اینکه چسان و به چه گونه ای می توان از جهات مشترک در عرصه پشتیبانی نظامی مقامات مسوول کشورها سخن گفت؟ مسوولان امور در روسیه چنین اظهار نظری نمایند که چه برای اتحاد شوروی سده ۲۰ و چه برای روسیه سده حاضر، موضوع یاد شده بمثابه شایع ترین پدیده محسوب نمی گردد، بگفته کارشناسان امور مربوط، شوروی در طول مدت زمان موجودیتش، اغلب اوقات نیروهای انقلابی را بگونه گسترده ای مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد و اما روسیه در تاریخ معاصر، جدایی طلب ها را مورد حمایت و پشتیبانی قرار می دهد. بلی آنها به زبان بسیار بد از واقعیت های متذکره یاد آور می گردند، واقعیت های یاد شده را می توان بمثابه مآهیت کارکردهای شوروی و روسیه محسوب نمود. حمایت و پشتیبانی از انقلاب ها و جدایی طلب ها، اما کی و یا کجا اجازه می دهند در مورد حمایت و طرفداری ایالات متحده از مناقشات حربی و زد و خوردهای نظامی سوال و پرسشی مطرح گردد؟ در کشور ما، ایالات متحده به پشتیبانی و حمایت بیدریغ مجاهدین مبادرت ورزید و در سوریه نیز طرفداری و پشتیبانی از مخالفان رژیم سوریه را پیشه نمود و در اکرانین به دفاع از میدان و شرکت کنندگان آن همت گماشت، همچنان در عراق نیز علیه مقامات مسوول آن کشور به جنگ و مداخله مستقیم اقدام ورزید. نباید در این مورد به مقایسه شوروی و روسیه پرداخت، بلکه این واقعیت را باید یاد آور شد که مسکو متحدان خویش را در امر مبارزه بمنظور قدرت یاری می رساند و واشنگتن نیز از چنین امری پیروی می نماید.

سوم، آنچه را می توان در مورد افغانستان و سوریه تعمیم بخشید، این خواهد بود که جنگجویان و تروریست ها، به جنگ و مبارزه علیه حاکمیت های موجود در این کشورها همچنان ادامه خواهند داد. در کشور ما، این مجاهدین بودند که به چنین جنگ و نبرد علیه حاکمیت قانونی و وطن سوق داده شدند که بعدها "القاعده" و "طالب" ها از یخن آنها سر بر آوردند و در سوریه نیز، اسلامگراها (داعش و گروه های کوچکتر دیگر).

همچنان می توان از این موضوع نیز تذکر بعمل آورد که چنانچه ایالات متحده به پشتیبانی مجاهدین همت گماشت، از مخالفان رژیم سوریه نیز دفاع و حمایت بعمل آورد. مطابق حقایق ارائه شده وحتا طبق اظهارات برخی از سیاستمداران مسوول امریکایی، داعش نیز بدون معاونت و همکاری های بخش های استخباراتی آن کشور، اصلن قادر به زایش و پیدایش نبود.

و اما در مورد کشور ما و سوریه باید یاد آور شد که کشورهای یاد شده از لحاظ جغرافیایی در فاصله های بعیدی از هم قرار ندارند. در این مورد، در واقع موضوع بگونه کلی به پایان می رسد، اما موجودیت خصوصیات واحد و مشترکی در مورد قضایای کنونی سوریه و بر خوردهای نظامی در کشور ما نیز، خیلی زیاد هم بنظر نمی رسد.

باز هم درباره عرصه و میدان نبرد می توان متذکر گردید که اکثریت قریب بنتمام جنگجویان در مخاصمات شرق میانه را اسلامگراها تشکیل می دهند. بهمین ترتیب، فاکتور هایی در مورد قدرت و تصرف قدرت از طریق نظامی، نیز عملن موجود می باشد. چسان و چگونه می توان پس از بررسی هر کمک نظامی، به اوضاع سال های قبل در کشور، نظر انداخت؟ اما بسیاری ها خواسته و یا ناخواسته، وضعیت موجود طی سال های هشتاد سده بیستم در کشور را شاخ

و پنجه داده و بدینوسیله، اذهان عامه را از واقعیت قضایای آزمون کشور ما منحرف می سازند. در این مقطع بيمورد نخواهد بود تا اندکی در مورد وجوه اختلاف قضایای ذکر شده، از واقعیت هایی یادآوری بعمل آید:

یک - زمانی که قوت های نظامی شوروی وارد کشور ما گردیدند، در گام نخست، عملیات زمینی آغاز گردید، قوای هوایی از طریق هوا، قوت های زمینی را مورد حمایت قرار می دادند. در سوریه، قوت های نظامی روسیه در عملیات های نظامی سهم نمی گرفتند و امریاد شده، جز پلان آنها نیز محسوب نمی گردید، تنها و صرف پشتیبانی هوایی از فعالیت ها و عملکردهای نظامی قوت های مسلح سوریه در زمین و اراضی آن کشور انجام می پذیرفت که این خود، با شرکت در عملیات نظامی در کشور ما متفاوت بود. در چنین امری، از تلفات بیشتر نظامیان نیز جلوگیری بعمل آمده و این امکان را بیش از پیش برای نظامیان روسیه مساعد نمود تا در موقع لازم بتوانند از معرکه کنار روند. در این مورد، با عدم تحقق و عدم دستیابی به اهداف مطروحه، قبل از هر موقع در مورد کاهش تلفات باید اندیشید که بیش از پیش در اعتبار عملیات فوق اثر گذار می باشد؛

دو - افغانستان با اتحاد شوروی مرز مشترک داشت که بخودی خود از جمله فاکتور هایی بشمار می رود که در تعیین ماهیت عملیات تأثیر گذار می باشد. اما سوریه با روسیه مرز مشترک نداشته تا بتوان درجه ریسک را کاهش بخشیده و خارج گردیدن از وضع را در هر حالتی برای آنها تسهیل نماید؛

سه - در افغانستان، قوت های مسلح کشور، ضعیف و ناتوان گردیده و قادر به دفاع و انجام عمل متقابل در قبال حملات دشمنان نبودند، بنابراین، تمامی سنگینی بار مبارزه و جنگ در کشور بر عهده قوت های نظامی شوروی قرار داده شده و در میدان های جنگ به تعداد کشته شدگان نظامیان آن کشور افزایش بعمل آمده و در نتیجه درگیر جنگ طولانی مدت در اراضی کشور ما گردیدند. در سوریه، قوت های نظامی و مسلح دولت، جنگ چندین ساله در کشورشان را ادامه داده و قادر گردیده بودند تا نظارت دولتی بر مراکز و مناطق کلیدی و عمده را همچنان حفظ نمایند. بدین ترتیب در سوریه چنین وضعیتی وجود نداشت که همه انتظار داشته باشند تا روسیه به "یکبارگی" بر تروریست ها غالب آمده، موفق به از میان برداشتن آنها گردیده و اما مقامات مسوول محلی از فاصله های دور ناظر اوضاع باشند. کاملن بر عکس مسأله قبلی، تمامی سنگینی بار تداوم و انجام جنگ و نبرد را قوت های مسلح دولتی سوریه و کردها متحمل شده و روسیه تنها و صرف حمایت های هوایی از عملیات ها را انجام می داد که در نوع خود، از چگونگی و نحوه اجرا و تطبیق عملیات نظامی در کشور ما متفاوت بود. تنها همین امر کافی محسوب می گردد تا باین نتیجه رسید که سوریه دقیقن افغانستان نبوده و در برنا مه های نظامی، حتا نزدیک هم بنظر نمی رسند؛

چهار - واشنگتن، بگونه فعال و گسترده ای از مجاهدین پشتیبانی نموده و از آنها بمتابه مبارزان ضد رژیم شوروی استقبال بعمل آورد، اما در سوریه وضعیت تا حدودی متفاوت می باشد. اگر مخالفان و اپوزیسیون سوریه، همچنان شعار "مبارزه علیه دیکتاتوری اسد" را سر می دهند، پس "داعش" بمتابه تروریست های برجسته و متفاوت از دیگران شان، طرف مبارزه و نبرد ایالات متحده نبوده، بلکه، این پناهندگان و مهاجران اند که از موجودیت آنها در رنج و عذاب می باشند. بنابراین، بمقایسه ارائه کمکها و معاونت های سخاوتمندانه ایالات متحده به مجاهدین، واشنگتن همه خواسته های "داعش" را بر آورده نخواهد توانست؛

پنج - کشور عزیز ما افغانستان، کشور کوهستانی بوده و مملو از دره ها و راهای دشوار گذار می باشد. در بسیاری از محلات و بخشهایی آن، مشکلات طبیعی فراوانی موجود می باشد که از نقطه نظر نظامی، موانع فراوانی را در انجام و بسر رساندن عملیات های نظامی ببار آورده و می توان از جمله علل تلفات انسانی در نبردهای انجام شده در کشور ما را محسوب نمود. در این میان، قوت های هوایی و انجام عملیات های هوایی از برجستگی و مؤثریت منحصر بفردی برخوردار بوده و تأثیر گذاری آن نیز قابل توجه می باشد. با وجود مشکلات در زمینه یاد شده، چه قوت های شوروی و چه نظامیان ناتودر کشور ما از توقف عملیات های هوایی اصلن سخنی بمیان نمی آورند، اما انجام کار در سوریه کاملن متفاوت بود. بخشهای بزرگی از سوریه را دشت ها و بیابان ها تشکیل می دهد. توفان های همراه باریگ برای پرواز های محاربوی و حمایت های هوایی ناخوشایند محسوب می گردد. اما چنین وضعیتی اصلن دوامدار نبوده و برای قوت های هوایی سوریه به مقایسه کشور ما، ساده و سهل می باشد.

بدین ترتیب باید متذکر گردید که کمپاین جنگی در افغانستان و سوریه، کاملن از هم متفاوت می باشد، اما بهر صورتی در یک مرحله قرار دارند.

بیست و ششم ماه می سال ۲۰۱۸